

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی وجوه روایتی در رمان «اعتراف غلامان» (علمی-پژوهشی)

نجمه حسینی سروری^۱

تهمینه سالاری^۲

چکیده

«اعترافات غلامان»، نوشته حمیدرضا شاه آبادی، رمانی است درباره زندگی امام رضا (ع) که در نهمین دوره کتاب سال شهید غنی پور، به عنوان بهترین زندگی نامه داستانی نوشته شده برای نوجوانان انتخاب شده است. پژوهش حاضر به بررسی وجوه روایتی در این اثر بر اساس نظریه «تروتان تودوروف» می پردازد. منظور از وجوه روایتی در این نظریه، جنبه های مختلف حاکم بر روابط میان شخصیت های داستان است و از آنجا که شخصیت یکی از عناصر اساسی هر داستان است، درک ارتباط متقابل شخصیت های داستان در شناخت سازوکار داستان و چگونگی شکل گیری آن ضروری به نظر می رسد. این پژوهش می کوشد که با بهره گیری از مفهوم وجوه روایتی در نظریه تودوروف، چگونگی ارتباط میان شخصیت های داستانی در رمان «اعترافات غلامان» را توضیح دهد. یافته های این پژوهش، حاکی از آن است که اساس شکل گیری این داستان، مبتنی بر کارکرد وجه تمنایی است و این بدان معناست که تکیه نویسنده در روایت داستان، بر شخصیت های داستانی است و نه بر رخدادها. به نظر می رسد که این شکل روایت و تأکید بر نقش شخصیت ها در داستان، با توجه به گروه سنی خاص مخاطبان، با نوع داستان (زندگی نامه داستانی) و با هدف نویسنده از نگارش داستان همخوانی دارد.

واژه های کلیدی: روایت شناسی، نظریه تودوروف، وجوه روایتی، رمان اعترافات غلامان.

^۱. استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان: hosseini.sarvari@gmail.com

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱- مقدمه

«اعترافات غلامان»، نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی، رمانی است درباره زندگی امام رضا (ع) که به عنوان بهترین اثر در نهمین دوره کتاب سال شهید غنی‌پور در بخش زندگی‌نامه‌های داستانی نوشته شده برای نوجوان برگزیده شده است. راویان اثر، غلامان جنگی آل عباس و مأمون هستند که ماجرای آوردن امام رضا (ع) از مدینه به مرو و آنچه را در سه سال ولایتعهدی آن حضرت بر آنها گذشته است، روایت می‌کنند. کتاب، شامل ده فصل است و هر فصل از زاویه دید یکی از غلامان روایت می‌شود؛ سرکرده غلامانی که امام را از مدینه به مرو می‌آورند، غلام کاتب دارالحکومه، غلام جاسوسی که شب و روز مراقب امام است، غلامی که در روز نماز باران امام را همراهی می‌کند، غلامی که در شرابخانه کار می‌کند، غلام جنگی که روز عید فطر مراقب امام است و ...

نویسنده می‌کوشد تا از طریق روایت‌های موازی غلامان دستگاه خلافتی عباسیان، سیاست ظالمانه و مزورانه عباسیان و بویژه مأمون را در برخورد با خاندان عصمت و طهارت و بخصوص حضرت امام رضا (ع)، مردم و حتی درباریان طرف مشورت خود به تصویر بکشد؛ علاوه بر این، ایستادگی امام (ع) در مقابل ظلم دستگاه خلافت عباسی، عشق توده مردم به امام رضا (ع) و نفوذ آن حضرت بر دل‌های مردم و ترس خلیفه از این قدرت معنوی و نیز قداست و پاکی و کرامات آن حضرت، از دیگر موضوعاتی است که نویسنده از خلال روایت غلامان دربار عباسی بر آنها تأکید می‌کند.

در این کتاب، تاریخ دستاویزی است برای روایت داستان و هرچند تاریخ، یکی از قدیمی‌ترین ساحت‌های روایت است و با وجود اینکه تاریخ‌نگار و داستان‌نویس، هر دو با یک مسئله اساسی روبه‌رو هستند و آن اینکه «نشان دهند چگونه موقعیتی که در آغاز یک مجموعه زمانی رخ می‌دهد، در پایان به موقعیتی دیگر می‌انجامد» (مارتین، ۱۳۸۲: ۴۹)، چنین به نظر می‌رسد که منشأ روایت تاریخی و داستانی کاملاً از هم جداست.

راوی تاریخ، گزارشگر رخدادی واقعی است که در جهان خارج از متن و در گذشته اتفاق افتاده است و هرچند گزینش رویدادها و چگونگی پرداخت آنها در حیطه اختیار اوست، هرگز نمی‌تواند به عنوان دانای کل مطلق و یا حتی خنثی، رخدادها را روایت کند. وی به ذهن و عواطف شخصیت‌ها دسترسی ندارد و نیز نمی‌تواند به عنوان راوی اول شخص در متن حضور داشته باشد، مگر زمانی که در عالم واقع و در دنیای خارج از متن نیز درگیر یا شاهد رویدادها بوده باشد؛ اما در یک داستان، «دنیای نمایان در اثر هر قدر هم واقعی باشد، نمی‌تواند از نظر زمانی و مکانی با دنیای واقعی که این نمود و نویسنده و آفریننده این نمود، در آن واقع می‌شوند، یکسان فرض شود.» (باختین، به نقل از تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

راوی روایت داستانی، «داستان را به عنوان امری واقعی تعریف می‌کند» (ریما مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۳۲)، اما امر واقع در داستان، با واقعیت تاریخی تفاوت دارد؛ «امر واقع در روایت داستانی، حاصل فن است نه مشاهده واقعیت» (مارتین، ۱۳۸۲: ۳۰) و هر رخدادی در این نوع روایت، صرفاً در چارچوب متن واقعیت دارد (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۸۵)؛ بنابراین، راوی روایت داستانی، گزارشگر واقعیت نیست؛ بلکه دغدغه اصلی او، واقع‌نمایی امر محتمل است.

در اینجا، واقع‌نمایی، رابطه سخن و مصداق نیست؛ بلکه رابطه‌ای است میان سخن با آنچه خواننده باور می‌کند و این باور، از جهتی در گرو این است که «آیا واقعیت متن، با قاعده‌های ژانر ادبی که متن در چارچوب آن جای گرفته است، خوانا هست یا نه» (همان)؛ به عبارت دیگر، واقع‌نمایی در یک متن داستانی، حاصل شگردهایی است که راوی، در محدوده یک نوع ادبی خاص برمی‌گزیند تا رویدادهای محتمل را واقعی جلوه دهد؛ بنابراین، واقعیت در روایت داستانی، امر محتمل واقع‌نمایی شده یا هر رویدادی است که متن، به عنوان یک ساختار مستقل، منسجم و به هم پیوسته وجود آن را برمی‌تابد و در زنجیره رخدادهای متن حضوری موجه دارد.

اعتراف غلامان، روایتی داستانی است که نویسنده آن، با تکیه بر مستندات تاریخی و روایت آنها از زبان غلامان خلیفه، می‌کوشد تا با روایت داستان، توجه گروه سنی خاصی از مخاطبان را به رویدادهای مستند تاریخی جلب کند؛ بنابراین، می‌توان اثر را به عنوان یک متن روایی، و نه تاریخی، و بر اساس آموزه‌های روایت‌شناسی بررسی کرد و با نشان دادن شگردهایی

که راوی داستان برای بازنمایی واقع‌نمای امر محتمل انتخاب می‌کند، مناسبات ساختاری اثر و میزان توفیق آن را بررسی کرد.

۱-۱- بیان مسئله

نظریه روایت (روایت‌شناسی)، شعبه‌ای فعال از نظریه ادبی است و هدف نهایی آن، کشف الگوی جامع روایت است که تمامی روش‌های ممکن روایت داستان‌ها را دربرمی‌گیرد. این شکل بررسی روایت‌ها، از دیرباز مورد توجه ساختارگرایان قرار گرفته‌است چون «عرصه روایت، از این جهت که از یک طرف به اسطوره می‌رسد و از طرف دیگر به رمان مدرن - ضمن آنکه برخی ویژگی‌های ساختاری را حفظ می‌کند^۱ عرصه‌ای بسیار عالی برای بررسی ساختارگرایان است.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۹۱)

بررسی ساختارگرایانه متن، نقشی مانند نحو در گفتمان ایفا می‌کند؛ «نحو درباره این که یک جمله چه معنایی دارد، سخن نمی‌گوید بلکه به چگونگی حصول معنا می‌پردازد» (گرین و لیپهان، ۱۳۸۳: ۱۴) و هدف بررسی‌های ساختارگرایانه روایت نیز چگونگی حصول معنا در متن است.

هدف این نوشته، بررسی یکی از رمان‌های موفق نوشته‌شده برای نوجوانان در سال‌های اخیر است. این بررسی مبتنی بر آموزه‌های روایت‌شناسی ساختارگراست؛ بنابراین، هدف از این شکل بررسی، توضیح و ارزشگذاری معناهای موجود در متن نیست؛ بلکه می‌کوشد تا چگونگی ارائه معنا در متن را توضیح دهد؛ به این منظور، از مبحث وجوه روایتی در نظریه روایت‌شناسی «تودوروف» بهره می‌گیرد تا با توضیح چگونگی روابط میان شخصیت‌های داستان، به مسائلی از این دست پاسخ دهد: «متن چگونه در قالب کارکرد وجوه روایتی مختلف و ارتباط میان آنها، معنادار می‌شود؟»، «کدام یک از وجوه روایتی، عامل اساسی شکل‌گیری، آغاز، تداوم و پایان داستان است؟»، «وجه غالب روایتی داستان، در معنادار شدن رخداد‌های روایت و کنش‌های

بررسی وجوه روایتی در رمان اعترافات غلامان/ ۴۹

اشخاص داستان چه نقشی ایفا می‌کند؟»، «تأکید روایت بر رخدادهاست یا بر اشخاص داستانی و در نهایت، شیوه‌ارائه معنا در متن، با هدف نهایی متن همخوانی دارد یا نه؟»

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی متن‌های روایی فارسی براساس نظریه‌های ساختارگرا و بویژه نظریه روایتی تودوروف، در قالب پایان‌نامه و مقاله، پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته‌است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حسینی سروری و صرفی (۱۳۸۹) و (۱۳۸۵)، در دو مقاله جداگانه، وجوه روایتی را در روایت-های هزارویک‌شب و سندبادنامه بررسی کرده‌اند.

- مدبری و حسینی سروری (۱۳۸۸) و نیز طالبیان و حسینی سروری (۱۳۸۵)، با استناد به نظریه تودوروف، به بررسی نوع‌شناسی داستان‌های ایرانی و سندبادنامه پرداخته‌اند.

- فلاّح، امیری خراسانی، صرفی و بصیری (۱۳۸۷)، ساختار روایت در هفت‌پیکر را بررسی کرده‌اند.

- پارسا و طاهری (۱۳۹۱)، بررسی وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه را بر اساس نظریه تزوتان تودوروف، موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند.

- مشتاق‌مهر و کریمی قره‌بابا (۱۳۸۷)، به بررسی روایت‌شناسانه داستان‌های کوتاه محمدعلی جمال‌زاده پرداخته‌اند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

«اعتراف غلامان»، نمونه‌ای از داستان‌های نوشته‌شده در زمینه ادبیات پایداری برای نوجوانان است که مخاطبان خود را با مبارزات و سیره امام رضا (ع)، به عنوان یکی از اسوه‌های مبارزه، تقوا، اخلاق و دین‌مداری، آشنا می‌کند؛ بنابراین، اهمیت تألیف چنین داستان‌هایی و نقش آنها در رشد فکری، معنوی و اخلاقی نوجوانان هرگز محل تردید نیست؛ اما صرف نظر از موضوع داستان، شیوه‌های پرداخت و روایت داستان، در ماندگاری اثر و تأثیری که بر مخاطبان خود می‌نهد، مهم و تعیین‌کننده است و به این جهت، در بررسی داستان، تنها توجه به موضوع و

درونمایه اثر کافی نیست، بلکه شیوه ارائه موضوع در قالب داستان، به عنوان عاملی مهم در پرداخت داستان و جذب مخاطب خاص، باید مورد توجه قرار گیرد.

در این مقاله، داستان «اعتراف غلامان» به منظور بررسی چگونگی ارائه معنا در اثر بررسی خواهد شد و به این منظور، روابط میان اشخاص داستان، با توجه به نظریه تودوروف در باب وجوه روایتی، مد نظر قرار خواهد گرفت. از آنجا که نظریه تودوروف یکی از دیدگاه‌های جامع در باب شناخت سازوکار روایت‌هاست و مهم‌تر از آن، با مطرح کردن وجوه روایت، روشی منسجم، روشن و مشخص برای بررسی روابط میان اشخاص داستان ارائه می‌دهد، روشی مناسب برای بررسی روایت‌های داستانی است. این شکل بررسی، مخاطب را در دریافت بهتر اثر یاری می‌دهد و علاوه بر اینکه در تشخیص میزان توفیق اثر در به کارگیری شیوه‌های روایت و پرداخت شخصیت‌ها سودمند است، می‌تواند در شناخت بهتر آثار نوشته‌شده درباره زندگی ائمه اطهار و دریافت میزان توفیق نویسندگان چنین داستان‌هایی در جذب مخاطب خاص راهگشا باشد.

۲- بحث

ساختارگرایی ادبی را از لحاظ تاریخی به دو مرحله تقسیم می‌کنند: «نخست جنبش شکل-گرایی روسی در نخستین دهه‌های سده بیستم که موضوع اصلی آن، شکل اثر ادبی بود و سپس ساختارگرایی نوین که در نیمه دوم این سده در فرانسه گسترش یافت و بررسی ساختار متن ادبی از دستاوردهای آن بود» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۲۲) از دیدگاه ساختارگرایان، ادبیات نظام ویژه‌ای از زبان است؛ «نظامی که قوانین، ساختارها و ابزار خاص خود را دارد که باید به مطالعه آنها پرداخت.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۵۷) در واقع «این مطالعات ادبی، سعی دارد تا معلوم سازد که ما چگونه به درک متن می‌رسیم و افزون بر این عملیات، تعبیری که ادبیات به مثابه یک نهاد، مبتنی بر آنهاست، چه می‌تواند باشد؟» (کالر، ۱۳۸۲: ۱۱)

بررسی وجوه روایتی در رمان اعترافات غلامان/ ۵۱

از نظر ساختارگراها، درک روایت وابسته به دریافت مجموعه‌ای از قراردادهاست و روایت‌شناسی، تلاشی است برای یافتن قواعد و دستور عام روایت در تمام اشکال آن و در مرحله بعد، برای مشخص کردن انواع گوناگون روایت که به قول بارت «پیش از هرچیز، مجموعه شگفت‌انگیزی از ژانرهاست» (بارت و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۰) و «شیوه‌ای اصلی است که از طریق آن انسان‌ها، تجربه‌های خود را درون رشته رخدادهایی سامان می‌دهند که از نظر زمانی پرمعنا و بااهمیت است.» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۴).

علی‌رغم تنوع شکل‌های روایت، روایت‌شناسان غالباً لفظ روایت را به طور خاص، به دسته‌ای از آثار خلّاقه اطلاق می‌کنند که «زنجیره‌ای از رخدادهاست که در زمان و مکان واقع شده‌است» (لوته، ۱۳۸۸: ۹) و بیشتر آن را محدود به قصه (ادبیات داستانی) می‌دانند (ن.ک: احمدی، ۱۳۷۰ و اخوت، ۱۳۷۱: ۸) و روایت‌شناسی «مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام‌های کلی بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پیرنگ است (ریما مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۹) و هدف نهایی آن، عبارت است از «کشف الگوی عام روایت که همه شیوه‌های ممکن گفتن داستان را در بر بگیرد و شاید بتوان گفت الگویی است که تولید معنا را ممکن می‌کند» (برتنز، ۱۳۸۲: ۹۹).

هرچند هدف همه نظریه‌های روایت در دوران ساختارگرا، توصیف همه‌شمول‌ترین ساختار زیرین روایت‌ها است، در عمل، هر یک از روایت‌شناسان اشکال ساختاری متفاوتی را معرفی کرده‌اند و به علاوه، این ساختارهای زیرین متفاوت، هر یک، هدفی متفاوت با دیگران دارد و سطح متفاوتی از انتزاع را ایجاب می‌کند. «نظریه‌های روایت بر پایه اینکه روایت را پی‌رفتی از کنش‌ها بدانیم یا گفتمانی برساخته‌ی راوی یا فرآورده‌ای لفظی که خواننده به آن نظم و معنا می‌بخشد، به سه دسته مختلف قابل تقسیم هستند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۵۸) و نظریه روایتی تودوروف به دسته نخست تعلق دارد و درواقع، ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده ریخت‌شناسی پراپ در حوزه معناشناسی و نشانه‌شناسی است.

۲-۱- شرح مختصر نظریه روایتی تودوروف

تودوروف در نظریه خود از مفهومی بسیار کلی آغاز کرده است: اینکه بنیان تجربی همگانی‌ای وجود دارد که فراتر از حد هر زبان و حتی هر نظام دلالت گونه خاصی می‌رود و تمام آنها را سرچشمه یک دستور زبان یکه و نهایی توجیه می‌کند. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۳۴) وی درباره این دستور نهایی می‌نویسد: بی‌تردید، دستوری جهانی وجود دارد که زیر بنای همه زبان‌هاست. این دستور جهانی، منشأ همه جهانی‌هاست و حتی خود انسان را برای ما تعریف می‌کند (تودوروف به نقل از سجودی، ۱۳۸۳: ۷۸) و اضافه می‌کند: «در صورتی که وجود دستور زبان جهانی را بپذیریم، ناگزیر دیگر نباید آن را تنها محدود به زبان بدانیم.» (تودوروف، به نقل از اخوت، ۱۳۷۱: ۲۵۴) به این ترتیب، تودوروف به یک دستور جهانی اعتقاد دارد که وجه تشابه زبان و روایت (و دیگر جهانی‌ها) است.

از نظر تودوروف و دیگر ساختارگرایان، در کلیه روایت‌های در قالب زبان، مشابهت‌های ساختاری چشمگیری چه با دستور زبان‌های ما و چه با یکدیگر مشهود است (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۵۹)؛ این مشابهت، زمینه اصلی پژوهش تودوروف در تجزیه و تحلیل روایت است. پژوهش تودوروف درباره داستان‌های دکامرون، نوشته بوکاجیو در اواخر قرون وسطی، تلاش جالب توجهی است برای رسیدن به این مقصود؛ یعنی: دست‌یابی به ساختار عام روایت و در نهایت تدوین دستور زبان روایت.

تجزیه و تحلیل حکایت‌های دکامرون توسط تودوروف، شباهت حیرت‌انگیزی با پاره‌های گفتمان، یعنی: اسم خاص، فعل و صفت دارد (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۲۸۰). در این تحلیل دستوری، شخصیت‌ها به مثابه اسم، خصوصیات آنها به عنوان صفت و اعمال آنها به منزله فعل قلمداد می‌شود. «بدین ترتیب، هر یک از داستان‌های دکامرون را می‌توان نوعی جمله بسط یافته به شمار آورد که این واحدها را به شیوه‌های گوناگون ترکیب می‌کند.» (ایگلتن، ۱۳۶۸: ۱۴۵) اساس کار تودوروف بررسی نحوی روایت است و به این منظور، ابتدا متن را به کوچک‌ترین واحدهای روایی، تجزیه می‌کند که عبارتند از:

بررسی وجوه روایتی در رمان اعترافات غلامان/ ۵۳

الف- گزاره: کوچک‌ترین واحدهای روایی است و «از لحاظ ساختاری برابر با یک جمله مستقل.» (احمدی، ۱۳۷۰، ۸۳)

ب- پی‌رفت: واحد بزرگ‌تر از گزاره و خود شامل چند گزاره (تودوروف، ۱۳۷۹: ۹۱) و فی‌نفسه یک حکایت کوچک است.

در مرتبه بعد، تودوروف گزاره‌ها را به واحدهای سازنده آنها تجزیه می‌کند. واحدهای گزاره همان اجزای کلام هستند و چون هریک مناسبات ویژه‌ای با فعل دارند، «با نقش‌های نحوی ویژه زبان تفاوتی ندارند.» (سجودی، ۱۳۸۴، ۷۰) بر این اساس، تودوروف اجزای کلام را در سه رده اسم (شخصیت)، فعل (کنش) و صفت (ویژگی) جای می‌دهد.

پس از تجزیه سازه‌های گزاره به کوچک‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده آنها، تودوروف با توجه به مقوله‌های ثانویه دستور زبان (ویژگی‌هایی نظیر وجه، معلوم و مجهول و ...)، دسته‌ای از وجوه روایتی را مورد توجه قرار می‌دهد که بیانگر ارتباط‌های شخصیت‌های قصه است و ابتدا، به تقابل وجه اخباری و تمامی وجوه دیگر اشاره می‌کند. «وجه اخباری، حالت تمام گزاره‌هایی است که فعل در آنها واقعاً به انجام رسیده است و اگر وجهی اخباری نیست، به این دلیل است که فعل، واقعاً انجام نشده است و فقط عملی بالقوه است، به طور مجازی.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶۰) تودوروف، تمام وجوه غیراخباری را بر این اساس که با خواست بشر تطابق دارد یا نه، به دو گروه تقسیم می‌کند: «وجه خواستی» و «وجه فرضی». هریک از این دو نوع نیز شامل دو زیر گروه است. وجه خواستی، شامل دو وجه «الزامی و تمنایی» و وجه فرضی، شامل دو وجه «شرطی و پیش‌بین» است.

هریک از این وجوه روایتی، بر نوعی از ارتباط میان شخصیت‌های قصه تأکید می‌کند و بررسی این ویژگی روایت‌ها در درک ساختار روایت و پیکربندی آن و نیز در شناخت ارتباط‌های میان اشخاص که قصه بر شالوده آن پی‌ریزی می‌شود، مؤثر خواهد بود.

۲-۲- بررسی وجوه روایتی اعترافات غلامان

۲-۲-۱- وجه اخباری: قضیه‌های اخباری، آنهایی هستند که فعل در آنها واقعاً انجام شده است و به رخدادهایی اشاره می‌کند که در گذشته روی داده‌اند. اغلب گزاره‌های «اعترافات غلامان» از نوع اخباری و نتیجه تحقق وجه تمنایی روایت و یا تمهیدی برای تحقق این وجه

هستند و با فعل گذشته بیان می‌شوند، بویژه گزاره‌های آغاز و پایان روایت که به‌عنوان امری محقق، داستان بر شالوده آنها پی‌ریزی می‌شود؛ به عنوان مثال، گزاره‌هایی مانند: خلیفه آرام گرفت، کمی قدم زد و سپس فریاد کشید: او را برگردانید، بگوئید حرکت در این هوای گرم، به حالت مضر است. برش گردانید. (شاه آبادی، ۱۳۸۷: ۷۵)

- خلیفه خشمگین گفت: شورش‌های علویان در عراق و حجاز فروکش کرده چون ما آن را به مرو آورده‌ایم! (همان: ۷۶)

- علی بن موسی، تنها نوک چوبدستی‌اش را به زمین می‌زد و خلاف جهت جمعیت، به سختی جلو می‌رفت، مردم با صداها‌ی لرزان همچنان اعتراض می‌کردند. (همان: ۷۲).

- ولوله‌ای از میان جمعیت برخاست. از جا بلند شدم و لب بام رفتم. کاروان مهمان خلیفه از راه رسیده بود، هودجی بر استری سفید نشانده بودند که به حتم، علی بن موسی میانش نشسته بود (همان: ۳۹).

۲-۲-۲- **وجه خواستی:** وجهی است که با خواست جامعه یا شخصیت داستان تطبیق دارد؛ به عبارت دیگر، این خواست یا جنبه اجتماعی دارد یا جنبه فردی و به دو زیر مجموعه الزامی و تمنا‌یی تقسیم می‌شود.

«وجه الزامی، خواستی است قانونی و غیرفردی و قانون جامعه محسوب می‌شود؛ از این رو، دارای مقامی ویژه است. این قانون، پیوسته ایجابی است و باید انجام شود. ضرورتی ندارد تا نام خاصی بر آن نهند؛ قانون همیشه هست؛ حتی اگر اجرا نشود و خطر بی‌آنکه خواننده متوجه آن شود، می‌گذرد.» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۰) این وجه، به صورت جمله یا عبارتی در داستان نوشته نشده‌است؛ بلکه همواره به صورت قانونی نانوشته در داستان حضور دارد و خطر ناشی از تخطی از این قانون، پیوسته شخصیت را تهدید می‌کند. در واقع، تخلف از این قانون، گناه شمرده می‌شود و شخصی که از آن تخطی کند، شایسته مجازات است و گاه شخصیت برای فرار از مجازات چنین گناهی، به دنبال راهکار می‌گردد و اگر بتواند قانون را به نفع خود تغییر دهد، پاداش می‌

گیرد؛ ولی در صورتی که این راهکار او برای نجات از مجازات به نتیجه نرسد، الزاماً مجازات می‌شود.

وجه تمنایی با توجه به آرزوهای شخصیت صورت می‌پذیرد، به عبارت دقیق‌تر، هر عمل، از این میل (خواسته) متأثر است که هر کس می‌خواهد خواستش برآورده شود.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶۱) بنیان اغلب داستان‌ها و بخصوص داستان‌های معاصر و زندگی‌نامه‌ای، بر پایه وجه تمنایی یا خواسته و آرزوی اشخاص نهاده شده‌است. افراد بر اساس خواسته و آرزوی خود، در پی تحوّل و دگرگونی شرایط و وضعیت کنونی خود هستند و قوانین الزامی را زیر پا می‌گذارند و بدین صورت، رخدادهای داستان شکل می‌گیرد.

در روایت «اعتراف غلامان»، قانونی که از سوی حاکمیت الزام‌آور تلقی می‌شود، با وجه تمنایی آمیختگی دارد. قانون، اطاعت بی‌چون و چرا از خلیفه وقت و به‌طور عام، خلافت عباسیان و مأمون را الزام‌آور می‌داند و در عین حال، این قانون با خواسته شخصیت داستان، یعنی خلیفه، کاملاً همخوانی دارد؛ یعنی ادامه خلافت بلامنزاع خلیفه، در گرو قطعیت قانونی است که خلیفه آن را خواستار است و می‌کوشد تا با تمسک به دستورهای دین، آن را حتمی و لازم‌الاجرا قلمداد کند؛ اما خاندان پیامبر (ص) و دوستان آنان، مشروعیت این قانون خلیفه‌ساخته را نمی‌پذیرند؛ بنابراین، خلیفه (مأمون) دو راه پیش رو دارد: یا باید در مقابل خواسته مخالفان خود بایستد و با استناد به قانونی که خود و حکومتش آن را قطعی و تخلف‌ناپذیر جلوه می‌دهند، مخالفان حکومت خود را سرکوب کند و یا راهی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود و جلب توجه مخالفانش بیابد.

به این ترتیب، ادامه روایت به دو صورت ممکن می‌شود. غلبه وجه تمنایی و قانون خودساخته مأمون در مقام خلیفه، بر خواسته مخالفانش و یا جلب توجه مخالفان و وضع قانون جدیدی که دوستان خاندان پیامبر نیز بر اساس آن، حق حکومت بی‌چون و چرای خلیفه وقت را به رسمیت می‌شناسند اما چنان که از روایت «اعتراف غلامان» برمی‌آید، به دلیل محبوبیت اهل بیت حضرت پیامبر (ص) و بویژه امام رضا (ع)، اتخاذ شیوه اول (سرکوب مخالفان) نمی‌تواند خلیفه را به خواست خود برساند؛ بنابراین، مأمون راه دوم را انتخاب می‌کند و در وهله اول

می‌کوشد تا به وسیله ولایتعهدی امام (ع)، راهی برای رسیدن به خواست خود بیابد. به این وسیله، خلافت او به دلیل پیوند با خاندان عصمت و طهارت، مشروع به نظر می‌رسد و قانون اطاعت از حق حاکمیت بی چون و چرای خلیفه برای همه آحاد جامعه اسلامی، لازم‌الاجرا تلقی می‌شود.

پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا (ع)، به معنای برآورده شدن خواست مأمون و تثبیت قانون و وجه الزامی بر سیر روایت است. در ادامه روایت، امام رضا (ع) برای اصلاح وضع مسلمانان و برپایی احکام دین، با مأمون به مخالفت برمی‌خیزد و مأمون که خلافت خود را تثبیت شده تلقی می‌کند و حضور امام رضا (ع) را تهدیدی برای ادامه خلافت خاندان خود می‌داند، تصمیم می‌گیرد که امام (ع) را به قتل برساند اما بدیهی است که نمی‌تواند این عمل را آشکارا انجام دهد؛ چون قطعاً شهادت امام (ع)، شرایط را به آنچه پیشتر بوده است؛ یعنی نپذیرفتن مشروعیت حکومت او از سوی مردم، تغییر می‌دهد؛ بنابراین، به غلامانش دستور می‌دهد تا با مسموم کردن امام، ایشان را به شهادت برسانند.

بنابراین، ادامه روایت نیز در تضاد میان خواست امام (ع) و خواست مأمون معنادار می‌شود؛ به عبارت دیگر، اینکه هریک از شخصیت‌های داستان می‌کوشد تا خواست خود را عملی کند، به معنای تلاش برای تحقق قانونی است که از سوی هر یک از شخصیت‌های روایت، الزامی شمرده می‌شود. قانون الزام‌آور مورد نظر مأمون و عمال حکومت او، قانون احترام به سلطه بی چون و چرای خلیفه و اطاعت از آن است و قانون مورد پذیرش حضرت امام (ع)، قانونی است که به موجب آن، تنها حکومت عادلانه اولاد برحق پیامبر (ص) به رسمیت شناخته می‌شود و اطاعت از خلیفه جابر، به هیچ عنوان جایز شمرده نمی‌شود.

شهادت امام رضا (ع) نیز وجهی دوگانه دارد. از یکسو برآورده شدن خواست آن حضرت است؛ یعنی شهادت در راه حق که پیشتر آن را پیش‌بینی کرده‌اند و از سوی دیگر، به معنای به-انجام‌رسیدن خدعه و نیرنگ مأمون و برآورده شدن وجه تمنایی روایت است که مبتنی است بر خواست عباسیان برای ادامه خلافت و الزام‌آور دانستن آن؛ بنابراین، پی‌رفت کلی روایت را غلبه

نهایی وجه تمنایی شکل می‌دهد و جالب اینجاست که غلبه وجه تمنایی، به معنای استقرار و تحکیم بی چون و چرای گونه‌ای از وجه الزامی است که به موجب آن، حکومت خلیفه مشروع شمرده می‌شود و مخالفت با آن، برای فرد خاطی، مجازات را در پی خواهد داشت؛ به این ترتیب، محور اصلی روایت، تضاد و کشمکش میان خواست شخصیت‌هاست و آنچه روایت را معنادار می‌کند و از ابتدا تا انتها به پیش می‌برد، وجه تمنایی روایت است که خود وجوه الزامی روایت را مشخص و معنادار می‌کند.

برخلاف پی‌رفت کلی روایت، یعنی چاره‌جویی مأمون برای ادامه خلافت که بر اساس کارکرد وجه تمنایی روایت شکل می‌گیرد و به سرانجام می‌رسد، ارتباط میان دیگر شخصیت‌های داستان، بر اساس قانون مطلق اطاعت از فرامین خلیفه شکل می‌گیرد. این ویژگی، بیش از هر جا، خود را در روابط میان خلیفه و زیردستانش نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال، فضل بن سهل، وزیر خلیفه، که نمی‌تواند طبق دستور خلیفه، از قداست، قدرت و محبوبیت امام (ع) در بین مردم بکاهد و ایشان را از میان بردارد، مجازات می‌شود و به دستور مأمون به قتل می‌رسد.

در قانون دارالحکومه، غلامان ملزم به اجرای فرامین خلیفه یا هر سرکرده و صاحب امر دیگری هستند. بنا بر این اصل، غلامانی که به فرامین گردن می‌نهند، پاداش می‌یابند و آنها که به هر دلیلی نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به فرامین امرا جامه عمل بپوشانند، مجازات می‌شوند؛ برای مثال، غلام مطبخ، به واسطه خبرچینی و لودادن کسانی که از دربار دزدی کرده‌اند، امین دارالحکومه می‌شود، غلام کاتب که فرمان‌ها را به دقت اجرا می‌کند، به عنوان کاتب دارالحکومه دست می‌یابد و غلام شرابخانه که انگور را زهر آلود کرده‌است، به عنوان بهترین مسئول شرابخانه انتخاب می‌شود.

همچنین غلامان ناتوان و از کار افتاده‌ای مثل غلام مطبخ که قادر نیستند خواسته‌های خلیفه را برآورده کنند، از طریق اخراج از کار، مجازات می‌شوند. این دسته از غلامان برای فرار از مجازات، غالباً به چاره‌اندیشی رومی‌آوردند و در صورتی که خواست آنها عملی شود، می‌توانند همچنان به کار خود ادامه دهند و به این ترتیب، با عملی شدن وجه تمنایی روایت، قانون نانوشته‌ای جایگزین قانون قبلی می‌شود که بر مبنای آن، غلامان ناتوان از اجرای احکام خلیفه نیز

می‌توانند در منصب خود باقی بمانند؛ نمونه چنین کارکردی، ماجرای الماس، غلام جنگی مأمون، است که زخم پا و جراحت خود را پنهان می‌کند و به این وسیله، به کار خود ادامه می‌دهد تا اینکه در نهایت، با ضمامد امام رضا (ع) شفا می‌یابد.

هرچند رابطه میان خلیفه و ارکان حکومت او بر پایه اطاعت محض شکل می‌گیرد، اطاعت کردن از فرمان‌های خلیفه، همیشه مساوی پاداش گرفتن نیست. در حقیقت قانون مطلقى که به ارتباط میان خلیفه و زیردستانش شکل می‌دهد، بیش از هر چیز مبتنی بر اراده مطلق‌العنان خلیفه است. نمونه چنین قانونی را می‌توان به روشنی در روایت فضل بن سهل، وزیر مأمون، و غلامانی که او را به قتل می‌رسانند، مشاهده کرد؛ پنج غلام دارالحکومه، براساس دستور مأمون، فضل بن سهل را می‌کشند و بعد، به دستور خلیفه مجازات می‌شوند.

۲-۲-۳- وجه فرضی: در وجه فرضی، ارتباط بین گزاره‌ها نقش مهمی دارد به گونه‌ای که نوع روابط میان شخصیت‌ها را شکل گزاره‌ها تعیین می‌کند. وجه فرضی بر دو نوع است: الف- وجه شرطی، ب- وجه پیش‌بین.

این دو وجه، نه تنها از لحاظ خصیصه معنایی با هم یکی هستند، بلکه دارای یک ساخت نحوی ویژه‌اند؛ آنها به جای یک قضیه، از دو قضیه به هم پیوسته تشکیل شده‌اند. در این دو وجه، ارتباط بین دو قضیه مهم است و اگرچه پیوسته آنها به هم مربوط‌اند ولی فاعل هر گفته می‌تواند دارای ارتباط‌های متفاوتی باشد.

۲-۲-۴- وجه شرطی: «وجهی است که دو قضیه را به هم مربوط می‌کند از این رو فاعل قضیه دوم و کسی که شرط را تعیین می‌کند، یک شخصیت‌اند.» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۱) به عنوان مثال، X از Y می‌خواهد کار دشواری انجام دهد، اگر Y موفق شد، X خواسته او را برآورده می‌کند. در اعترافات غلامان، این وجه با بسامد کمتری نسبت به وجوه دیگر حضور دارد. نمونه‌هایی از این وجه را در مثال‌های زیر می‌توان دید:

- مأمون به غلامان جنگجو و نگهبان می‌گوید که اگر از حضرت علی بن موسی خوب مراقبت کنند، بعد از برگزاری نماز، پاداش‌های خوبی به آنها داده می‌شود.

بررسی وجوه روایتی در رمان اعترافات غلامان/ ۵۹

- مأموران خلیفه به غلام جاسوس می گویند که اگر مخفیانه امام را تحت نظر داشته باشد و همه اعمال او را برای خلیفه بنویسد، پاداش می گیرد و عاقبتی نیکو می یابد.

- زیردستان مأمون به غلام کاتب وعده می دهند که اگر آنچه را به او می گویند، نیکو بنویسد، به مراتب بالاتر می رسد.

- مأمون برای فضل شرط می گذارد که اگر امام هشتم را از سر راه بردارد، جایگاهش محفوظ است و در غیر این صورت، مجازات می شود.

دقت در نمونه‌های یادشده، نشان می دهد که اغلب وجوه شرطی در این روایت، برای تشویق و درخواست انجام کاری آمده‌اند؛ اما در برخی موارد، هدف از شرط، تهدید است؛ به این معنی که اگر فردی کاری را انجام ندهد، مجازات می شود. همچنین استفاده از وجه شرطی، تمهیدی است برای تأکید بر وجه الزامی روایت و نیز روابط مبتنی بر رابطه فرادست و فرودست در مناسبات میان شخصیت‌ها. به عبارت دیگر، استفاده از وجه شرطی، در معنای ترغیب یا تشویق، نشان‌دهنده روابط مبتنی بر قدرت و برتری یک سوی شرط بر دیگری است. در مناسبات مأمون و زیردستانش، وجه شرطی بیانگر اهمیت پای بندی شخص به قانون الزام آوری است که به روابط شخصیت‌ها شکل می دهد و بر این اساس، شخصی که شرط را تعیین می کند، فرد صاحب قدرت است و فردی که مورد خطاب قرار می گیرد، فرودستی است که چاره‌ای جز پذیرش امر فرد صاحب قدرت ندارد و در صورت ناکامی در اجرای فرمان، با شکلی از اشکال مجازات روبه‌رو می شود.

۲-۲-۵- وجه پیش‌بین: «ساختار وجه پیش‌بین، مثل شرطی است فقط با این تفاوت که فاعل قضیه پیش‌بین، لازم نیست که فاعل قضیه دوم (پیرو) باشد. فاعل قضیه اول هیچ محدودیتی ندارد و از این رو، این فاعل می تواند با فاعل پیش‌بین یکی باشد.» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۲) «برای مثال X فکر می کند که اگر من باعث ناراحتی Y شوم، Y از من انتقام می گیرد. همچنین ممکن است که نهاد گزاره اول و دوم یکی باشد و نهاد گزاره پیش‌بین، شخص دیگری؛ مثلاً X فکر می کند که اگر Y از شهر برود، معلوم می شود که Y دیگر علاقه‌ای به خانواده‌اش ندارد.» (همان: ۲۶۴).

این وجه نیز بر شکل‌گیری روایت «اعترافات غلامان» و پیشبرد آن تأثیر بسزایی دارد. وجه پیش‌بین در بسیاری از داستان‌ها، در تقابل با وجه الزامی قرار می‌گیرد؛ یعنی، فردی که قانون الزام‌آور جامعه را نمی‌پذیرد یا راهی را برای گریز از آن جست‌وجو می‌کند، پیش‌بینی می‌کند که اگر من به طریقی بتوانم از تابعیت قانون سر باز بزنم، می‌توانم تمایلات خود را دنبال کنم. در روایت «اعترافات غلامان»، برخلاف این نوع داستان‌ها، وجه پیش‌بین نیز در مهم‌ترین کارکرد خود، در جهت تقویت وجه الزامی به کار گرفته می‌شود؛ به این معنی که مأمون برای تحکیم پایه‌های حکومت خود و حفظ قانون اطاعت از خلیفه، می‌کوشد تا راهکاری برای خواسته خود بیابد؛ پس به این نتیجه می‌رسد که «اگر من بتوانم راهی برای همراهی خاندان پیامبر (ص) با خودم پیدا کنم، می‌توانم به خلافت ادامه دهم.» نتیجه این پیش‌بینی، این است که مأمون، امام رضا (ع) را به ولایتعهدی انتخاب می‌کند و ایشان را از مدینه فرامی‌خواند. امام (ع) در ابتدا، به منظور رعایت مصالح مسلمین، دعوت مأمون و مقام ولایتعهدی را می‌پذیرند. این موافقت اولیه، به معنای درست از کاردرآمدن وجه پیش‌بین روایت است. بنابراین، وجه پیش‌بین در جهت برآورده‌شدن خواست شخصیت و نیز تثبیت قانون الزام‌آوری عمل می‌کند که شخصیت (مأمون) در پی آن است.

در ادامه روایت و پس از حضور امام (ع) در ایران، سهل، وزیر مأمون، پیش‌بینی می‌کند که اگر امام را به تصدی کارهای دولتی وادار کنند، به‌طور قطع از قداست امام (ع) و قدرت و محبوبیت معنوی ایشان در بین مردم کاسته می‌شود؛ اما پیش‌بینی او محقق نمی‌شود و روزه‌روز، عشق و ارادت مردم نسبت به حضرت امام (ع) فزونی می‌گیرد. راهکار دیگر وزیر مأمون برای کاستن از محبوبیت امام (ع)، این است که پیش‌بینی می‌کند که چون مردم انتظار دارند شاهد کرامت اولیا خدا باشند، اگر کرامتی را از امام (ع) مشاهده نکنند، اعتقادشان نسبت به امام از بین می‌رود؛ بنابراین، با اطلاع از خشکسالی مرو، از امام رضا (ع) می‌خواهد که نماز باران بخوانند و پیش‌بینی می‌کند که دعای امام (ع) حتماً بی‌تأثیر خواهد بود اما پیش‌بینی سهل به حقیقت نمی‌پیوندد و پس از نماز امام (ع)، باران می‌بارد.

بررسی وجوه روایتی در رمان اعترافات غلامان/ ۱۱

محقق‌نشدن پیش‌بینی وزیر، به معنای شکست دسیسه‌های دستگاه خلافت و نیز تأکیدی است بر حقانیت امام (ع) که اساسی‌ترین قدرتی است که قدرت خلیفه را تهدید می‌کند؛ بنابراین، پیش‌بینی‌های وزیر خلیفه، باز هم در جهت برآوردن خواست خلیفه مبنی بر تقویت قدرت و حکومت اوست اما پیش‌بینی سهل‌درست از کار در نمی‌آید و این، هم به معنای تحقق نیافتن خواست شخصیت و هم به معنای تزلزل در قطعیت قانونی است که مأمون می‌کوشد تا به کمک آن، پایه‌های قدرت خود را تحکیم کند. نمونه‌های دیگری از پیش‌بینی‌هایی که غلامان راوی داستان و دیگر کارگزاران دستگاه خلافت مأمون، جهت برآوردن خواست خود به آنها متوسل می‌شوند، از این قرار است:

- سی غلام جنگی، پیش‌بینی می‌کنند که اگر امام را به شهادت برسانند، پاداش می‌گیرند و ثروتمند می‌شوند.

- سی غلام دربار خلیفه، قبل از ضربه زدن به امام، پیش‌بینی می‌کنند که اگر قصد جان امام را بکنند، امام (ع) می‌تواند به وسیله کرامات خود مانع آنها شوند.

- مأمون پس از توطئه‌های بسیار برای از میان بردن امام، پیش‌بینی می‌کند که اگر زهر را با سوزن وارد انگور کنند، می‌تواند امام رضا (ع) را به شهادت برسانند.

از سوی دیگر، وجه پیش‌بین برای برآوردن خواست شخصیت دیگر داستان، یعنی امام رضا (ع) نیز کارکردی تعیین‌کننده دارد. برخلاف پیش‌بینی‌های مأمون و کارگزاران حکومتش، پیش‌بینی‌های امام (ع) همواره تحقق می‌یابند. تحقق پیش‌بینی‌های امام (ع) در مواردی، از حقانیت و معصومیت امام (ع) ناشی می‌شود؛ برای مثال، امام، جد بزرگوارشان را در خواب می‌بیند و به امر ایشان، نماز باران را روز دوشنبه برگزار می‌کنند؛ بنابراین، بعد از پایان نماز، وقتی که مردم از آمدن باران ناامید شده‌اند، امام (ع) یقین دارند که باران خواهد بارید و وقتی ابرهای سیاه برای دومین بار از جانب مغرب می‌آیند، خطاب به مردم می‌فرمایند: «ای مردم، این ابرها، مأمور شهر شما هستند. به خانه‌هایتان بروید و آرام بگیرید تا از گزند بارانی که به شدت خواهد بارید، در امان باشید.» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷:۹۲)

در متن «اعترافات غلامان»، صحت پیش‌بینی‌های امام (ع)، همیشه ناشی از معصومیت ایشان نیست، بلکه در بسیاری موارد، شناخت و آگاهی و دوراندیشی امام (ع)، دلیل صحت پیش‌بینی‌های ایشان است؛ به عنوان مثال، امام (ع) پیش‌بینی می‌کنند که اگر به ایران بروند، همان‌جا به شهادت می‌رسند. یکی از همراهانشان می‌گوید: «پدر و مادرم به فدایتان، چه شده؟ چرا این قدر منقلب شده‌اید؟» و امام (ع) می‌فرمایند: «این آخرین وداع من با جدم بود؛ من در غربت خواهم مرد.» (همان: ۲۲) همچنین امام (ع) یقین دارند که اگر حضرت معصومه (س)، نیز به ایران بیایند، در غربت به شهادت می‌رسند (ن. ک: همان: ۸۳).

صرف نظر از علت صحت پیش‌بینی‌های امام رضا (ع)، تحقق پیش‌بینی‌های ایشان نیز در جهت تقویت وجه تمنایی داستان و تحقق خواسته‌های ایشان است و از آنجا که در روایت «اعتراف غلامان»، وجه الزامی و تمنایی ارتباطی تنگاتنگ دارند، وجه تمنایی، این بار در تقابل با وجه الزامی قرار می‌گیرد؛ یعنی، به منظور تضعیف و از میان بردن قانون خلیفه‌ساخته‌ای که مأمون آن را وضع کرده است؛ به عبارت دیگر، امام (ع) از سر بصیرت و یا به دلیل معصومیت‌شان، اعمال و دسیسه‌های دستگاه خلافت مأمون را پیش‌بینی می‌کنند و خواسته ایشان، در حقیقت، آشکار کردن چهره واقعی خلافت عباسیان و اصلاح جامعه اسلامی است؛ این خواست امام (ع)، در تقابل با وجه الزامی قانونی است که می‌کوشد اطاعت از خلیفه وقت را الزامی و مطابق با آموزه‌های دین مبین اسلام معرفی کند؛ بنابراین، وجه تمنایی روایت در ارتباط میان مأمون و امام رضا (ع)، کارکردی دوگانه در ارتباط با وجه الزامی روایت دارد: خواست مأمون در جهت تثبیت قانون و خواست امام (ع) در تقابل با قانون عمل می‌کند و سرانجام، هرچند شهادت امام (ع)، مطابق خواست مأمون است، قانون دیگری جایگزین قانونی می‌شود که او در پی تثبیت آن است؛ قانونی که بر اساس آن، تابعیت و اطاعت از خلیفه ظالم جایز شمرده نمی‌شود و جهاد و مبارزه با چنین قانون و خلیفه‌ای، الزام‌آور تلقی می‌شود.

۳- نتیجه گیری

در این مقاله، «روایت اعتراف غلامان» براساس آموزه‌های روایت‌شناسانه «تودوروف» و دیدگاه او دربارهٔ وجوه روایتی بررسی شده‌است. منظور از وجوه روایتی در این نظریه، جنبه‌های مختلف حاکم بر روابط میان شخصیت‌های داستان است و نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که:

۱- اساس شکل‌گیری روایت در این داستان، مبتنی بر کارکرد دو سویهٔ وجه تمنایی است. این کارکرد دوسویه، از طرفی به معنای تقابل خواست شخصیت‌های داستان (قهرمان و ضدقهرمان) است و از سوی دیگر، به معنای رابطهٔ دوسویهٔ وجه تمنایی و وجه الزامی در روایت؛ به این معنی که تقابل خواسته‌های قهرمان (امام رضا) و ضدقهرمان (مأمون)، عامل اساسی شکل‌گیری آغاز، تداوم و پایان داستان است. خواست مأمون برای ادامهٔ خلافت و چاره‌اندیشی‌های او برای رسیدن به خواسته‌اش، در تقابل با خواست حضرت امام رضا (ع)، مبنی بر نشان دادن چهرهٔ واقعی دستگاه خلافت عباسیان و مبارزه با خلافت ناحق آنها، عامل اساسی شکل‌گیری روایت است و در تقابل این خواسته‌هاست که رخدادهای روایت و کنش‌های اشخاص داستان معنا دار می‌شود.

۲- وجه تمنایی روایت، ارتباطی تنگاتنگ و دوسویه با وجه الزامی دارد. در این رابطه نیز وجه تمنایی و خواسته‌های اشخاص داستان، به دو صورت کاملاً مخالف، با وجه الزامی داستان پیوند دارد. خواستهٔ مأمون (ادامهٔ خلافت) در گرو تثبیت قانونی است که اطاعت از خلیفهٔ وقت را در هر حال، الزام آور می‌داند و حکمی الهی تلقی می‌کند؛ بنابراین، تمام چاره‌جویی‌های مأمون، در جهت تثبیت این قانون و در نهایت برآوردن خواستهٔ اوست، در حالی که تحقق خواست امام رضا (ع)، در گرو خدشه‌دار کردن و از میان بردن این قانون است و به این جهت، امام (ع) تلاش می‌کنند تا اساس مشروعیت حکومت عباسیان را محل تردید قرار دهند. حاصل تلاش امام (ع)، جایگزینی قانونی است که به موجب آن مبارزه در برابر خلیفهٔ ناحق و ظالم، نه تنها درست که واجب شمرده می‌شود.

۳- غلبهٔ وجه تمنایی بر دیگر وجوه روایت، به کارکرد دیگر وجوه روایت جهت داده‌است؛ یعنی، کارکرد وجه فرضی روایت نیز در جهت تحقق وجه تمنایی است. همچنین تمام

گزاره‌های اخباری روایت نیز به عنوان امر محقق در داستان، یا در خدمت تحقق وجه تمنایی است یا نتیجه کارکرد این وجه.

۴- کارکرد اساسی وجه تمنایی و غلبه آن بر دیگر وجوه روایت، به روشنی نشان می‌دهد که در روایت «اعترافات غلامان»، شخصیت‌ها، انگیزه‌ها و کنش‌های آنها بسیار مهم‌تر از رخداد‌های داستان هستند و نویسنده بیش از همه عناصر داستان، توجه خود را به شخصیت‌ها معطوف کرده‌است و به نظر می‌رسد که پرداختن به شخصیت داستانی و برجسته کردن این عنصر نسبت به دیگر عناصر داستان، با هدف نویسنده که شناساندن حضرت امام رضا (ع)، به عنوان یک شخصیت حقیقی تاریخی، به مخاطب است، همخوانی دارد.

۵- انتخاب وجه تمنایی به عنوان وجه غالب داستان، در نشان‌دادن انگیزه‌های شخصیت‌ها نیز کارکردی اساسی دارد و نویسنده تلاش کرده‌است تا از این طریق، علاوه بر شناساندن شخصیت معنوی امام (ع)، به عنوان یک فرد حقیقی و تاریخی، همدلی و تحسین خواننده خاص در یک گروه سنی مشخص را نسبت به عظمت و حقانیت امام رضا (ع) برانگیزد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). **روایت در فرهنگ عامه، رسانه و زندگی روزمره**. ترجمه محمد رضا لیراوی. تهران: سروش.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۷۰). **ساختار و تأویل متن**. تهران: نشر مرکز.
۳. احمدی، بابک. (۱۳۷۵). **درس‌های فلسفه هنر**. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
۴. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). **تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار**. اصفهان: نشر فردا.
۵. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). **دستور زبان داستان**. اصفهان: نشر فردا.
۶. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگاه.

بررسی وجوه روایتی در رمان اعترافات غلامان/ ۶۵

۷. ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**. ترجمه عباس مخبر. ویرایش دوم. تهران: نشر مرکز.

۸. ایوتادیه، ژان. (۱۳۷۸). نقد ادبی در قرن بیستم. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلوفر.

۹. بارت، رولان و دیگران. (۱۳۸۸). **گزیده مقالات روایت**. گردآوری مارتین مکوئیلان. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.

۱۰. برنتز، یوهانس ویلم. (۱۳۸۲). **نظریه ادبی**. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: آهنگ دیگر.

۱۱. تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۹). **بوطیقای ساختگرا**. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.

۱۲. تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). **منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین**. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.

۱۳. چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). **مبانی نشانه‌شناسی**. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.

۱۴. ریما مکاریک، ایرنا. (۱۳۸۵). **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجر و محمدنبوی. چاپ دوم. تهران: هرمس.

۱۵. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۳). **نشانه‌شناسی کاربردی**. تهران: قصه.

۱۶. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۴). **نشانه‌شناسی و ادبیات**. تهران: فرهنگ کاوش.

۱۷. شاه‌آبادی، حمیدرضا، (۱۳۸۷). **اعترافات غلامان**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۱۸. کالر، جانانان. (۱۳۸۲). **نظریه ادبی**. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.

۱۹. گرین، کیت و لیهان، جیل. (۱۳۸۳). **درس‌نامه نظریه و نقد ادبی**. ترجمه گروه مترجمان. تهران: روزنگار.

۲۰. لوتته، یاکوب. (۱۳۸۸). **مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما**. ترجمه امید نیک‌فرجام. چاپ دوم. تهران: مینوی خرد.

۲۱. مارتین، والاس. (۱۳۸۲). **نظریه‌های روایت**. ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.

۲۲. محمدی، محمدهادی. (۱۳۷۸). **روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان**. چاپ دوم. تهران: چیستا.

مقاله‌ها

۱. پارسا، سید احمد و طاهری، یوسف. (۱۳۹۱). «بررسی وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه بر اساس نظریه تزوتان تودوروف». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۱-۱۶.

۲. پروینی، خلیل و ناظمیان، هومن. (۱۳۸۷). «الگوی ساختارگرایی و لادیمیر پراپ و کارکردهای آن در روایت‌شناسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۱، صص ۱۸۳-۲۰۳.
۳. حسینی سروری، نجمه و صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). «بررسی وجوه روایتی در روایت‌های هزارویک‌شب». نشریه ادب و زبان. شماره ۲۷، صص ۸۷-۱۱۴.
۴. (۱۳۸۵). «بررسی وجوه روایتی در داستان‌های سندبادنامه». نشریه ادب و زبان. شماره ۱۹، صص ۸۸-۱۲۲.
۵. طالبیان، یحیی و حسینی سروری، نجمه. (۱۳۸۵). «نوع‌شناسی سندبادنامه». پژوهش‌های ادبی. سال چهاردهم، شماره ۱۴، صص ۷۳-۹۴.
۶. سجودی، فرزانه. (۱۳۷۸). «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر». ادبیات و زبان‌ها. شماره ۲۶، صص ۲۰-۲۹.
۷. فلاح، نسرین و امیری خراسانی، احمد و صرفی، محمدرضا و بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۷). «ساختار روایت در هفت پیکر». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان. شماره ۲۴، صص ۱۲۲-۱۴۴.
۸. مدبری، محمود و حسینی سروری، نجمه. (۱۳۸۸). «بازشناسی روایت‌های اسطوره‌ای در آینه داستان‌های ایرانی». مجله ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره اول، شماره ۲، صص ۴۱-۱۹.
۹. مشتاق‌مهر، رحمان و کریمی قره‌بابا، سعید (۱۳۸۷). «روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه محمدعلی جمال‌زاده». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۲۰۷، صص ۱۳۶-۱۶۱.